

بررسی اسنادی کارکردهای حکومت پهلوی اول در استان مازندران

مرتضی شیرودی^۱، محمدتقی پورطاهر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

چکیده: توسعه و نوسازی را از اقدامات مؤثر دوره حکمرانی رضاشاه، می خوانند که طی آن، وضع عمومی مردم، بهبودی چشم گیر یافت، زروگویی متنفذین و خوانین محلی، پایان پذیرفت، مالیات گیری از مردم، وضعی عادلانه، پیدا کرد، وضع مالی و اقتصادی عمومی، پیشرفت نمود، سبک زندگی سستی مردم دگرگون شد، یاغیان و اشرار را قدرتی برای برهم زدن نظم، نبود، شاه، حافظ عرض، مال و ناموس مردم بود و... اما آیا چنین توسعه ای با رضایت مردم، همراه بود؟ آیا در توسعه شهری، به رسوم و اعتقادات مردم، توجه شد؟ آیا طراحی و اجرای پروژه های بهسازی، بر اساس منافع ملی صورت گرفت یا منافع شخصی و کاسبکارانه مجریان در آن، دخالت داشت؟ سئوالاتی از این دست، تنها بخشی از سئوالاتی اند که به آن در مقاله پیش رو، با ذکر شواهد عینی از اسناد قطعی تاریخ پهلوی اول، پاسخ داده می شود. روش تحقیق، بررسی اسناد مجلس شورای ملی در دوره حکومت شانزده ساله رضاشاه در ولایت مازندران است. انتخاب مازندران بدان علت صورت گرفت تا نشان دهیم اقدامات رضاشاه در این ولایت، مشتی به نشانه خروار است؟!

واژگان اصلی: رضاشاه، پهلوی اول، مازندران، امنیت، توسعه و نوسازی.

۱. دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی. dshirody@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری پژوهشکده علوم سیاسی، پژوهشگاه امام صادق، قم، ایران. mt.poortaher@gmail.com

بررسی آثار

آثار اندکی نزدیک به موضوع مقاله منتشر شده است از جمله:

۱. مرتضی میردار و همکاران در مقاله تملک خواهی رضاشاه در مازندران؛ انگیزه ها و روش ها گفته اند: رضاشاه در طی دوران سلطنت خود تغییراتی در سیستم مالکیت اراضی در برخی مناطق کشور، خصوصاً در مازندران پدید آمد و باعث شد تا به تدریج رضاشاه علاوه بر مقام سلطنت در جایگاه بزرگ مالک کشور قرار گیرد. شاید بتوان مهم‌ترین انگیزه شاه را به واسطه اهمیت مالکیت زمین و طبقه ملاکین در مناسبات سیاسی - اجتماعی ایران و عدم بهره‌مندی رضاشاه و خاندانش از این امتیاز جستجو نمود. همچنین تملک‌خواهی رضاشاه به شیوه‌های گوناگونی از جمله فروش خالصه‌جات، تعویض علاقجات، فروش املاک وقفی و ... در شمال ایران انجام می‌گرفت.
۲. امیرعلی رحیمی و همکاران در مقاله بررسی تحولات آموزشی و فرهنگی مازندران در دوره پهلوی اول نوشته اند: رضاشاه علاوه بر تاسیس مدارس بسیار در مازندران، با تاسیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، منشاء تغییر و تحولات زیادی، خصوصاً در زمینه اسامی شهرهای استان گردید. به نوعی می‌توان گفت، منطقه مازندران که زاد بوم شخص شاه بوده و به نوعی بعد از تهران در جایگاه دوم اصلاحات رضا شاهی قرار داشت، تحولات آموزشی و فرهنگی نسبتاً زیادی را در این دوره تجربه کرده است و اقدامات فرهنگی صورت گرفته در این استان هم چون تغییرات در نظام آموزشی و تاسیس مدارس جدید نیز قابل توجه بود و اگر بودجه کافی برای توسعه و حفظ کادر آموزشی اختصاص می‌یافت امکان بهره‌مندی بیشتر شهرهای این استان از آموزش جدید علاوه بر ساری، آمل، بابل و شاهی، فراهم می‌شد.
۳. مهرداد دیوسالار و همکاران در مقاله تحول چشم انداز زیست و معیشت روستایی مازندران در دوره پهلوی اول آورده اند: دوره پهلوی اول را از منظر مکتب چشم‌انداز، می‌توان نقطه عطفی در جغرافیای تاریخی مازندران به‌شمار آورد. در این دوره تغییراتی اساسی در حوزه‌های مختلف چشم-انداز جغرافیایی مازندران رخ داد. معیشت و مورفولوژی شهری دچار تحول شد، اصلاحات نوین در زمینه کشاورزی و صنعت رخ داد و زیست و معیشت روستایی نیز تا حد بسیاری متحول گشت. مدرن‌سازی کشاورزی، ایجاد راه‌آهن، صنعت و خاصه شیلات و مهاجرت از روستا به روستا که تحت تأثیر عوامل مختلف صورت گرفت.
۴. ملیحه صادقی سرهنگی در مقاله نوسازی شهری در مازندران عصر پهلوی اول اشاره کرده

است؛ از مهم ترین اقداماتی که در راستای سیاست های مدرنیزاسیون از سوی دولت پهلوی اول در ایران صورت گرفت، ساماندهی و تاسیس بلدیه و سپس نوسازی در وضعیت شهرها و بهبود وضعیت بهداشتی بود. مازندران، به علت همجواری با دریا و شرایط خاص اقلیمی، همواره در معرض مخاطرات ناشی از این وضعیت بود و طغیان آب، بیماری های مختلف، و گل و لای معابر و عدم نظافت آنها، موجب بروز مشکلاتی برای مردم این منطقه می گردید. در دوران جدید و به خصوص از عصر رضاشاه که داعیه نوسازی و تمرکزخواهی دولتی داشت، همزمان با ورود تکنولوژی و دانش غربی نیز، بهبود نسبی این مشکلات فراهم شد. مطابق اسناد و گزارش های برجای مانده، رعیت کهن جای خود را به مردمی سپرد که از دولت برای امور فوق الذکر درخواست یاری داشت و تا حدودی نیز در موارد گفته شده به ویژه در عرصه بهداشت و درمان با بهبود نسبی روبرو شد.

۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مقاله غارت زمین های مازندران توسط رضاخان اشاره می کند: رضاخان در دوره پادشاهی اش بر کشور، زمین های بسیاری را در سراسر ایران، به ویژه اراضی پر رونق مازندران را تصاحب کرد به طوری که در اواخر سلطنت حدود ۷۰۰۰ روستا به نام او ثبت شده بود. وی در زمان برکنار شدن از سلطنت در سال ۱۳۲۰، متمول ترین و ثروتمندترین زمین دار ایران بوده و حدود ۲۰۰ میلیون دلار در حساب های بانکی اش ذخیره پولی داشته است. با وجود اسناد و مدارک و اعتراف کارگزارانش نسبت به غصب این اموال، پسرش محمدرضا نیز حاضر به تسلیم بیت المال نشد و راه پدر را ادامه داد.

از بررسی آثار فوق نتیجه می گیریم که اغلب این آثار:

الف- بدون رجوع به اسناد تهیه شده اند.

ب- تنها به بخشی از مشکلات مازندران در دوره رضاشاه پرداخته اند.

ج- موضع گیری له یا علیه رضاشاه را بدون اسناد ارائه کرده اند.

در حالی که در این مقاله نگارنده در پی تحلیل مسائل مازندران در یک دوره ۱۶ ساله بدون جانب داری له یا علیه رضاشاه و تنها با مراجعه به اسناد شورای ملی است.

مقدمه؛ نمایی از وضع عمومی مردم مازندران

تصور مردم در سال ۱۳۰۵ آن بود که "مازندران ... امروز بر تمام نقاط ایران اولویت دارد." زیرا

مازندران "خانه حقیقی اعلیحضرت پهلوی" است، از این رو، باید توجه مخصوص از سوی شاه، برای ترقی آن، صورت گیرد. در واقع، زادگاه شاه، آلاشت سوادکوه مازندران بود و از او، همانند همه شاهان ایران انتظار می رفت که به جهات مختلف از جمله نشان دادن این که مازندرانی ها چون او، در اداره کشور، توانا و کارآمد هستند، به زادگاهش اهمیت بیشتری دهد و نیز، مردم مازندران انتظار داشتند که شاه به هم ولایتی هایش بیش از دیگران اجازه دهد با "کمال سهولت عرایض حقه خود را از تعدیات بی رویه اجزا ادارات و اولیا امور گوشزد نموده تا رفع ظلم نمایند." (سند کلاسه ۱۸/۳۹/۶۸۳ مورخ ۵ آذر ۱۳۰۵)

اما آنچه مردم امید داشتند تصویری بیش نبود زیرا در سال ۱۳۰۶ مازندران، فاقد مریض خانه بود به گونه ای که اگر شخص غریبی یا فقیری به مرضی مبتلا می شد در "خرابه های شهر" جان می سپارد. در همه مازندران، تنها یک مدرسه اناث "دو کلاسه" و یک مدرسه ذکور "هفت کلاسه" با کلی نواقص و فاقد "معلمین معروف و فاضل" وجود داشت لذا، مازندرانی های که خود را بیچاره می دانستند، ناچار بودند با تقبل مخارج سنگین، اطفال خود را تحصیل به تهران بفرستند، در حالی می دانستند در همان زمان و در ولایات مختلف، معارف و دانش رو به ترقی بود. مازندران فاقد بلدیه فعال بود بلکه تنها نامی از بلدیه را یدک می کشید، بلدیه ای که از نظم، بی بهره بود و تنها گاه گاهی چراغ روشنایی و سطل "صندوق) زباله" در کوچه ها نصب می کرد. فقر و فلاکت نه مردم بلکه تجار و کسبه را هم دربر گرفته بود و آن ها از هر جهت با محدودیت و مسدودیت مواجه بودند. (سند کلاسه ۱۸/۳۹/۶۸۳ مورخ ۵ آذر ۱۳۰۵)

وقوع مرض "گاوگیری" بر فقر عمومی افزود، حتی ارباب ها را نیز، گرفتار کرد به گونه ای که نه گاوی داشتند که جهت شخم زمین هایش در اختیار رعایا بگذارند و نیز، توان تأمین مخارج و پرداخت مالیات سالیانه خود را از دست دادند. آن ها حتی از عایدی دولتی و درآمد تجاری محروم بودند و لذا وضعی "رقت آوری" پیدا کردند. در این شرایط، بدرفتاری و طمع ادارات و کارکنان مالیه، عدلیه، داخله و نظمی بر رقت وضع "این ملت فقیر" می افزود. اقدامات ظالمانه "فوق طاقت" کسرابی، حاکم مازندران از آن، جمله است. او در دو مرحله عزیمت اعلیحضرت به مازندران به بهانه چراغ خانی کردن، طاق نصرت بستن و آذین بندی جهت استقبال از شاه، از مردم چراغ ها، قالی ها و قلیچه های فراوان گرفت به گونه ای که در این دو مرحله، "تشریف فرمایی اعلیحضرت، به قدر دو هزار تومان" به جیب زد. (سند کلاسه ۱۸/۳۹/۶۸۳ مورخ ۵ آذر ۱۳۰۵)

در حالی که دولت، ادارات را در رسیدگی به امور و شکایات حقوقی مردم "غدغن اکید" کرده بود اما مأموران ادارات مختلف، بدون توجه به حکم دولت و در فضای هرج و مرج حاکم بر مازندران، علنا و بدون ترس، به امور حقوقی خارج از حوزه اختیار خود، می پرداختند لذا نانوایان، قصاب ها و دیگران، برای آن که ماموران به بهانه های مختلف مانع از کسب و کارشان نشوند و یا دچار "الفاظ رکیکه شرم آور" نگردند "حق الحکومه" را مرتب می پرداختند و کشاورزان نیز، ناچار بودند گندم خود را به دوازده "فراش حکومتی" به سه تومن در هر خروار بفروشند و آنان، همان گندم را خرواری پنج تومان به نانوایان می دادند. به علاوه، همه ناچار بودند برای پرهیز از گرفتاری در هر چیزی که ماموران، ممکن بود، بهانه کنند، "حق سکوت" بپردازند و با ماموران که آنان را "شریک دزد و رفیق قافله" می دانستند، همراهی کنند. دولت، حتی نسبت به مامورانی که آن قدر وقیح شده بودند که آشکارا می گفتند: "انتفاعات ولایتی متعلق به حضرت اشرف [نوه عموی رضاشاه]" است، کاری نمی کردند در حالی که مردم می دانستند که در یک فقره بنایی که در دوسیه مرکزی، در جریان بود تنها یک سوم اعتبار دولتی صرف شد، بنابراین نتیجه می گرفتند: "وقتی که برای دولت، آن قدرها خرج تراشی می کنند، حال مردم دیگر معلوم است." (سند کلاسه ۱۸/۳۹/۶۸۳ مورخ ۵ آذر ۱۳۰۵)

اجحافات و زورگیری های متنفذین محلی

اقدامات اولیه رضاخان در سرکوب مخالفان دولت مرکزی، این امید را ایجاد کرده بود که مردم بتوانند از دست خوانین و متنفذین محلی رهایی یابند و "برخلاف سابق به امنیت و آسایش زندگی نموده" و خسارت وارده بر آن ها، جبران شود اما حوادث سال های نخست سلطنت رضاشاه، واهی بودن این امیدها را نشان داد آنان دریافتند که از آنچه "بهره عظمی" نامیده می شد، بی بهره اند. مازندرانی ها از این که می دیدند "همان غارت گران محلی" دوره انقلاب مشروطه و پس از آن، همچنان "جزو متجاسرین" اند و از این که "دست تظاول شان نسبت به ملک و مال و ناموس اهالی درازتر" شده است، عصبانی می شدند اما کاری از دست شان ساخته نبود. (سند کلاسه ۱۸/۳۹/۶۸۳ مورخ ۵ آذر ۱۳۰۵)

مثال ها و موارد زیادی از ادامه ظلم و ستم خوانین و متنفذین به مردم در اوایل دوره رضاشاه وجود دارد، از جمله:

۱. ایل عبدالملکی مقیم حسین آباد، بارها از قاسم خان عبدالملکی زاغمرزی به مجلس شورای ملی شکایت می‌برند. ایل حسین آباد، مجلسی‌ها را به شرافت اسلام، به شرافت پیامبر و به "شرافت حضرت همایونی قسم می‌دهند تا آنان را از ظلم قاسم خان نجات دهند و از این که "چه قانونی است که به داد مظلوم نمی‌رسد" ندای الامان بلند می‌کنند اما حاکم مازندران، در پاسخ به استعلام مجلس، بخشی از دعوی حسین آبادی‌ها را مربوط به جرایم و مبالغی دانست که اهالی مدرکی برای اثبات ادعای خود، ندارند و "قاسم خان هم منکر آن بود." بخش دوم مربوط به زمین‌هایی بود که دولت پس از انتقال ایل عبدالملکی به آنان داد که "از عواید محل، مالیات دولت را پرداخته" هم عواید عامه را داده است لذا، هیچ ایرادی بر آن نیست. (سند کلاسه ۶/۷۳/۳۹/۲۰ مورخ ۲ خرداد ۱۳۰۶) طی سال‌های بعد، مجدداً از اقدامات ظالمانه قوم عبدالملکی به ریاست قاسم خان "که سابق بر این فقط کارش راهزنی و یغما و سفاکی و شرارت" بود به مجلس و شاه، شکایت می‌شود که به قدر "موری توجه سلیمانی" متوجه مردم مظلوم نمی‌شود. (سند کلاسه ۶/۷۳/۳۹/۲۰ فروردین ۱۳۰۹)

۲. عرض حال مرتضی قلی پیرمرد هشتاد ساله سوادکوهی از متنفذین محلی در سال ۱۳۰۸ نیز، نشان از ادامه ظلم و ستم مالکانه دارد. مرتضی قلی از داستان تقسیم مرتع بین چهار بردارش می‌گوید که مجدالاطبا، عشریه آن را به اجحاف می‌ستاند به گونه‌ای که "عشریه پنج تومانی را پانزده" می‌گیرد اما از پسر عموهایم که از شرکایم هستند به دلیل نسبت فامیلی با نصرالله خان قبادی، بزرگ محل، هیچ نمی‌گیرند. اعتراض به "عدلیه در مازند" نمی‌توانم که "جهت ده تومان حرف، حساب هزار تومان، نقد کنند نمی‌توانم وکیل بگیرم و بعد از شش ماه، یک سال، انجام شود یا نه" چرا کسی به حرف این فقیر گوش نمی‌کند؟ چرا حکم دعاگو را نمی‌فرمایند؟ چرا فقیر را به پیش خود راه نمی‌دهند؟ مرتضی قلی در انتهای عریضه خود استدعا از مراحم بیکران رئیس مجلس می‌کند که پس از تحقیقات، اجحافات عشریه چند ساله او را بگیرد. (سند کلاسه ۷/۱۵۳/۳۳/۱۳ مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۹)

۳. شکایت از نزدیکان و بستگان رضاشاه هم در اسناد مجلس شواری ملی به وفور دیده می‌شود. شیخ مرتضی کجوری از روحانیون مدرسه کاظمیه در نامه‌ای به ریاست مجلس، از علی خان صارم السلطان حاکم کجور به واسطه آن که وی را "با تحریکات و اغراض محلی، حبس و جریمه" کرد و امنیت را وی سلب نمود، شکایت می‌کند. (سند کلاسه ۶/۷۳/۳۹/۴۱ مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۶) و نیز، تعدادی از اهالی و به تعبیر خود "یک مشت رعیت" در نامه‌ای به مجلس در اسفند ۱۳۰۹ از مباحران چراغعلی خان پهلونژاد-برادر ناتنی رضاشاه- به دلیل اخذ مالیات اضافی و نقدی، شکایت

می کنند، این عریضه به کمیسیون عریض ارجاع و از پاسخ آن، خبری نمی شود. (سند کلاسه ۸/۳۲/۱۴/۱۴ اسفند ۱۳۰۹) مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۹ غلامعلی نادری به نیابت از محمد مفیدی از اهالی آلاشت از والده ابوالقاسم خان پهلونژاد- پسرعموی رضاشاه- به "مقام رفیع مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه" به دلیل غضب سی و یک رأس گوسفند، شکایت می کند که مجلس شاکمی را به وزارت داخله به مثابه دنبال نخود سیاه فرستادن، ارجاع می دهد و دیگر هیچ. (سند کلاسه ۸/۳۲/۳۲/۳۲ مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۱۰)

۴. در اسفند ۱۳۱۶ هادی نوری از اهالی تهران و مامور شهربانی در کجور چالوس از اجحافات رئیس شهربانی ساری به دارالشورای ملی شکایت می کند. او علت شکایتش را اقدام رئیس شهربانی ساری در زندانی کردن ۲۴ روزه و بدون تقصیر و خسارت ناشی از آن، اعلام می کند. او بر آن بود که اقدام رئیس شهربانی موجب بیکار شدن و بلا تکلیفی هفت سر عائله وی شده است. او که از دادرسی شهربانی کل ناامید شده بود، به مجلس متوسل می شود و کرارا از این که بعد از ۲۳ سال خدمت، بیکار شده و "اهل و عیالش اسیر و سرگردان" شده اند، شکوه می کند. (سند کلاسه ۱۱/۹/۱۶/۴۲/۹ مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۱۶)

فشارهای مالیاتی و وضع اسف بار مالی

از موارد نارضایتی مردم اخذ مالیات ها و وضع مالی بد بود که گاه بلا یای طبیعی بر شدت آن می افزود بدون آن که دولتی ها به آن توجه ایی داشته باشند و این بی توجه ایی، خشم مردم را شعله ورتر می کرد از جمله: سال ۱۳۰۵ به دلیل طاعون گاوی، کشاورزان مازندران دچار خسارت شدند، و توان پرداخت مالیات نداشتند لذا، از دولت استدعا کردند تا "توجه مخصوصه بفرمائید که مزید بر بدبختی اهالی نشود." (سند کلاسه ۶/۳۳/۳۹/۱۵ مورخ ۲۲ آبان ۱۳۰۵) در سال ۱۳۰۶، رئیس مالیه به ایل عبدالملکی فشار می آورد که مالیات شان را بپردازند در حالی که به دلیل "خشک شدن زراعت و عمل نیامدن پنبه و تلف شدن گاو و گاو میش" ناخرسند و ناتوان بودند. (سند کلاسه ۶/۳۳/۳۹/۴۹ مورخ ۷ اسفند ۱۳۰۶) دکتر اسماعیل سنگ نماینده ساری در مجلس ششم (۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷) با تشریح وضع رقت بار کشاورزان به جهت گاو میری، از دولت می خواهد که "نه تنها باید از مالیات در آتیه صرف نظر کند بلکه باید مردم را اعانه بدهد، برای این که ندارند." (سند کلاسه ۶/۳۳/۳۹/۳۵ مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۰۵) این وضع، بیش از همه، ناشی از تلف شدن گاوها بود که مهم ترین ابزار کشاورزی به شمار می رفت لذا اهالی مازندران برای نجات از این وضع، حاضر شدند کمک کنند تا "موسسه دفع آفات حیوانی" تشکیل گردد اما اختلاف

بین وزارت مالیه و وزارت فوائد عامه بر سر اخذ این کمک و مشارکت در آن، باعث شد، موسسه فوق نتواند مؤثر واقع شود. در این شرایط ناگوار، اخذ مالیات از تابستان ۱۳۰۷ آغاز شد. (سند کلاسه ۸/۴/۱۳۳ ۷/۱۵۱/۳۳ مورخ ۷ آبان ۱۳۰۷)

در سال ۱۳۰۸ توتون فروشان خرم آباد تنکابن از "مقام منیع مجلس مقدس دارالشوری ملی" تخفیف مالیات را تقاضا می کنند و کسبه خرده فروش را جهت تادیه مالیات گزاف سزاوار پریشانی نمی دانند. (سند کلاسه ۳۹/۱/۳۳ ۷/۱۵۱/۳۳ مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۰۸) "اهالی بلوک زارمرود" در سال ۱۳۰۹ از ساحت مجلس شورای ملی، همزمان هم از تعدی ممیزان مالیاتی و هم از اضافه شدن مالیات و هم از تعیین مالیات یکسان برای زمین های سردسیر و سایر نقاط، شکوه می کنند و تعجب خود را از تعیین مالیات بدون در نظر گرفتن میزان محصول، مخارج کود، آفت گیاهی، آسیب حیوانی و ... ابراز می نمایند. در اسناد، به سندی برمی خوریم که در آن، اهالی کلارستاق در سال ۱۳۱۰ از مجلس می خواهند با عنایت به این که به علت قلت وجه نقد "صد من گندم سه تومن و پنج هزار خریدار ندارد" لذا چاکران قادر به تهیه کردن وجه نقد، نیستند بنابراین، تقاضا می کنند تا مالیات جنس را از همان جنس بردارند. (سند کلاسه ۶۶/۳۲/۳۲ ۸ بدون تاریخ) در سال ۱۳۱۶، آقای ناصرالدین میرزا از پذیرش رسید قبوض مالیات رسید شده که توسط آقای مهربان ملکی -متصدی املاکش- پرداخت شد به آن علت که مالیه محل، این مالیات را از او دریافت کرده است، امتناع می کند، لذا آقای مهربان ملکی از آقای "حسن اسفندیاری" ریاست مجلس درخواست اعاده حق می کند. (سند کلاسه ۷۷/۳۳/۳۳ ۸ مورخ ۳۰ دی ۱۳۱۰)

یکی از اسناد قابل توجه آن است که آقای غلامعلی ارشدی از نوادگان فضل الله خان، حاکم فیروزکوه در سال ۱۳۲۰ به علت: ۱. ده نفر عائله شامل مادر، همشیره های صغیر، عیال و اولاد؛ ۲. حقوق ناچیز کارمندی در دارائی شاهی (قائم شهر)؛ ۳. از دست رفتن املاک موروثی؛ ۴. کسالت ممتد طفل دانش آموزش؛ ۵. گرانی روز افزون معیشت؛ ۶. مقروض بودن، از ریاست مجلس می خواهد که پیشقدم شود و از هر یک از نمایندگان مجلس به "قدر همت شان، اعانه ای بدون ذکر نام فدوی" جمع آوری نماید و برای او ارسال کند تا از پریشان حالی، نجات یابد و از استخلاص (خودکشی) خود، صرف نظر نماید. (سند کلاسه ۲۵/۴۱/۸۳ ۱۲ مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۰) ارشدی برای جلب نظر ریاست مجلس، ضمن یادآوری مجدد اجداد نامدار خود، یک عدد "جای کتاب قدیمی" تقدیم می کند و متذکر می شود که این بخشش قلیل، برای هیچ یک از نمایندگان، عددی نیست و به قدر بهای درشکه در یک

روزشان است اما برای او، برابر حقوق یک الی دو سال است که می تواند "رنگ زردی و خجالت نزد بستانکارها" و اهل و عیال، بزداید. این سند هم از بی پروایی یک مامور دولت و هم می تواند از وضع اسف بار مردم و کارکنان، حکایت کند. (سند کلاسه ۲۵/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۰)

هرچه به پایان عمر پهلوی اول نزدیک می شویم، فجایع عظیم تری نمایان می شود که یکی از آن ها، مفاد شکایتی است که اهالی بابل از ستوان حسین ناظمی خطاب به ریاست مجلس و نخست وزیر، نگاشته اند و آن، از جمله اسنادی است که مجلس منتشر کرده است. در این سند، اهالی ضمن اشاره به وضعیت طاقت فرسای شانزده ساله بابل و "خویشنداری و متانت اخلاقی" مردم، از فجایع چهارساله ستوان ناظمی سخن می رانند که اخذ بیش از یک میلیون ریال اخذی، "هتک نوامیس صدها زن شوهردار" و دوشیزه و مهم تر از آن، "اقدام خودسرانه" به قتل و مجروح کردن هفده نفر عابر بی طرف از قبیل زن حامله، طفل، پیر و جوان، از آن جمله است. (سند کلاسه ۴۶/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۳ آبان ۱۳۲۰)

دست فروش های بارفروش (بابل) با ارسال تلگرافی ساحت مجلس می خواهند تا مانع از اجرای قانون ملغی شده اخذ مالیات مستقیم مصوب سال ۱۳۰۴ از سوی اداره مالیه بارفروش شوند. آنان ضمن اعتراض به علی دباغ همدانی "مامور خودسر، فحاش" و رشوه بگیر اداره مالیه، ادامه اقدامات همدانی را اجحاف به یک دسته "مردمان فلک زده ی پریشان بیکار" می شمارند. (سند کلاسه ۱۲/۳۹/۶۸۳ بدون تاریخ)

اهالی کاردیرکلای بابکنار، در اعتراض به اخذ مالیات لغو شده و دریافت یک خروار از شش خروار محصول و گرفتن "شش تومان بابت هر ازداوج" از سوی مباشر، نامه ای را به ریاست مجلس در سال ۱۳۱۰ نوشتند که برخی دیگر از زوایای پنهان فشارهای مالی بر کشاورزان را نشان می دهد. (سند کلاسه ۱۷۹/۳۲/۳۲/۸ مورخ ۷ مهر ۱۳۱۰) آقای فضل الله دودانگه مازندرانی از مطالبه ۳۰۰ تومان

اعانه اجباری برای ساخت "مریض خانه ساری" در سال ۱۳۰۸ شکای است. او در توجیه عریضه خود به مقام منبع مجلس، درآمد خود، پدر و برادرش را کمتر از ۳۰۰ تومان اعلام می کند. (سند کلاسه ۳۹/۳۳/۱/۷/۱۵۱ مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۰۸)

او با ابراز ناراحتی از انواع فشارها، تنها مجلس را "پناهگاه عموم" دانسته است و از مجلس می خواهد "نه برحسب معمول به ارسال سواد یا عین مراسله فدوی، به اداره مربوطه، قناعت فرمایند بلکه اقدامات اساسی را برای رفع این نوع مظالم خاصه مطالبه این وجه، مقرر داشته و اگر هم اعانه اجباری باید داد، به اندازه مقدور و وسعت مطالبه کنند." (سند کلاسه ۴۴/۳۳/۱/۷/۱۵۱ مورخ ۷ خرداد ۱۳۰۸)

مورخ ۷ خرداد ۱۳۰۸

مخالفت های مردمی علیه نوسازی به سبک غربی

علی رغم ادعای رژیم مبنی بر این که نوسازی شهرها با رضایت مندی مردم همراه است اما چنین ادعایی با مخالفت های زیاد مردمی که به صورت کتبی به مقالات حکومتی، انجام شده است، مورد خدشه قرار می گیرد. بررسی برخی اسناد مرتبط ادعای مذکور را تایید می کند:

در مهر ۱۳۰۵ غلامرضاخان مختاری مقیم آمل مازندران با اشاره به این که "مجلس مکانی برای دادرسی و احقاق حق" است و آن، در مقابل وجدان، مسئول حفظ مسائل اجتماعی است از خسارتی که ایجاد جاده شوسه آمل به بارفروش بر زمین های زراعی او وارد آورده از ریاست مجلس، دادخواهی می کند. او مدعی می شود دوازده جریب زمین زراعی وی به جاده اختصاص یافته و این جاده از وسط زمین های زراعی او عبور کرده و آن، مانع از آبرسانی و "لم یزرع" شدن هفتاد و سه جریب زمین باقی مانده گردیده و موجبات فقر و استیصال وی را فراهم آورده است. (سند کلاسه ۸۳/۳۹/۹)

۶ مورخ ۳۰ مهر ۱۳۰۵ در خرداد ۱۳۰۸ عده ای از متدینین از تغییر نقشه جاده ساری به بارفروش که "مستلزم انهدام مزار مرحوم آیت الله شیخ علی علامه و خرابی مسجد آستانه" بود، به مجلس متوسل می شوند. آنان به صراحت اعلام می کنند که "هرگز رضایت نبش قبر آن وجود محترم [آیت الله شیخ علی علامه] را نخواهند داد زیرا مسلمین آن را هتک معابر مسلمین و توهین به قبور صالحین می دانند و البته نقشه اولیه مستقیم تر و وافی به مقصود است." (سند کلاسه ۸۸/۴۸/۱/۳۳/۱/۵۱ بدون تاریخ روز خرداد ۱۳۰۸)

در اردیبهشت ۱۳۰۸ زارعین تنکابن در نامه ای به ریاست مجلس از نیاز خود به بانک رهنی به منظور تهیه سرمایه کافی در مواقع سوخت محصول سخن می گویند تا ناگزیر به "فروش سلم یعنی مزدور بدون مزد، نشویم تا آسوده حال و عاید وام سلطنت اعلیحضرت قدرقدرت شهریاری و اولیای محترم امور دولت، به فکر فلاح خود اشتغال ورزیم." این تقاضا مجددا در مهر همان سال، به مجلس ارسال شد اما بانک ملی انجام آن را ممکن ندانست. (سند کلاسه ۵۰/۱/۳۳/۱/۵۱ مورخ ۲۵ آبان ۱۳۰۸) اهالی بارفروش طی نامه ای به "مقام منبع حضرت مستطاب بندگان اجل اکرم اشرف عالی آقای دادگر ریاست محترم دارالشورای ملی دام شوکته" درخواست کردند که در ایجاد جاده به بارفروش از تخریب بازار جدیدالتاسیس بارفروش جلوگیری شود اما کمیسیون ساختمان مازندران در تیر ۱۳۱۰ ضمن اخطار به بازاری ها تنها پانزده روزه به آنان جهت تخریب بازار مهلت می دهد. (سند کلاسه ۳۲/۴۲/۳۲)

۸/۳۲ مورخ ۵ تیر ۱۳۱۰

از اسناد جالب، موضوع معدن زیرآب است. آقای محمدزمان زمانی در بهمن ۱۳۱۲ به مجلس

اعلام می کند که "معدن زغال سنگ کنیج کلای زیرآب سواد کوه" را کشف کرده و راپورت و پیشنهاد استخراج آن را به وزارت مالیه داده است. پس از هشت ماه دوندگی، در مزایده آن برنده شده ولی وزارت مالیه از تحویل معدن به او خودداری می کند. او از ریاست مجلس تقاضا می کند "امر فرمائید بیش از این بنده را معطل نکرده و به خسارت این بنده از این بیشتر راضی نشده، دستور تسریع در تحویل معدن داده شود." او مجدداً در فروردین ۱۳۱۳ از عدم دادرسی به تقاضایش و عدم تحویل معدن، به مجلس شکایت برد، سرانجام وزارت مالیه در پاسخ به مجلس می نویسد: "چون اداره کل صناعت برای مصرف سوخت راه آهن و کارخانجات حدود مازندران، احتیاج به مستخرجات معدن مزبور دارد علی هذا از واگذاری مزبور به اجاره، صرف نظر شده است." (سند کلاسه ۸/۱۱۷/۳۳/۹ مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۱۳) خرده مالکین کنیج کلای زیرآب هم در اعتراضی مشابه از عدم پرداخت حق الارض معدن زغال سنگ و قطع بیست هزار درخت جهت مصارف تونل، اعتراض می کنند و از این که پس از عبور راه آهن از توی زمین شالی و متروک شدن آن، دولت می خواهد آنان را از درآمدهای ناشی از درختان ملکی محروم کند، شاکی بودند. (سند کلاسه ۴۰/۱۱۷/۳۳/۹ مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۱۲)

پرداخت تخریب بناهایی که در معرض عمران جاده، قرار می گیرند امری عرفی است اما موارد متعددی از عدم پرداخت غرامت بناهای تخریبی در اسناد مجلس به چشم می خورد از جمله: تخریب دو دستگاه ساختمان در یک محوطه با اسطبل و تعداد پنجاه اصله نهال مرکبات پرمحصول واقع در "طرف غربی ساحل رودخانه جنب پل آهنی بابلسر" برای ایجاد خیابان یازده متری که غرامت آن پس از پیگیری های متعدد و طولانی و با عنایت به درخواست برخی دوابر دولتی از سوی شهرداری در سال ۱۳۱۶، استتکاف شده است. (سند کلاسه ۱۳/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۱۳ تیر ۱۳۱۹) و نیز، حاج ربیع مستوفی رودسری از عدم پرداخت تخریب سه دستگاه امارت و یازده باب دکان شخصی بالغ بر ده هزار تومان به مجلس عارض می شود و از این که "این همه خون های ریخته شده، برای ریشه کنی استبداد و استبدادیان کفایت نکرده و حیات روح بخش مشروطه به فریادرسی منجر نشده و امنای دولت به فکر راحتی رعایا و فقرا نیستند" ابراز تعجب می کند. او از این که امنای امور شاهد فروش اثاثیه منزل از سوی او برای گذران زندگی هستند، شکایت می کند. (سند کلاسه ۱۵/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۱۹)

احداث جاده کندوان را از شاه کارهای رضاشاه دانسته اند اما این شاه کار با ظلم های فراوانی همراه بوده است از جمله داستان طوروس آقاجان بیک در این زمینه، جالب است. "طوروس آقاجان بیک" در سال ۱۳۱۳ در مناقصه بیست و سه پل جاده کندوان برنده می شود. پس از تکمیل هشت پل

و تهیه مصالح سیزده پل، موعد دریافت قسط اول (۲۹ هزار تومان) فرا می رسد. قسط اول را به او می پردازند اما از فارسی ندانستن او، سوء استفاده می کنند و تایید پرداخت همه مطالبات (۸۳۵۰۰ هزار تومان) را از وی دریافت می کنند. بلافاصله کار را از او می گیرند و از پرداخت مابقی طلب خودداری می کنند. در پی پیگیری آقاجان به او گفته می شود که همه بدهی شما پرداخت شده و تو هم آن را تایید کرده اید. آقاجان در صدد پیگیری برمی آید اما او را زندانی می کنند و پس از آزاد کردنش، او را از ادامه پیگیری می ترسانند. او در آبان ۱۳۲۰ در پی وزیدن آنچه رایحه آزادی می نامد^{۱۰} به مقام جسارت برآمده و از کعبه آمل و امیدگاه ملت^{۱۱} یعنی مجلس، تقاضای احقاق حق نمود.

(سند کلاسه ۶۹/۸۱/۸۳/۱۲ مورخ ۵ آبان ۱۳۲۰)

پیامدها و مسائل تجارت اقتصادی با دولت روسیه

یکی از منابع درآمدی مردم شمال، تجارت با روسیه بود که هم از سوی روس ها و هم از سمت دولت رضاخانی، همواره و مستمرا با مشکلات متعددی مواجه می شد. هرج و مرج ناشی از سیاست های اقتصادی رضاشاه و جایگزینی سریع و بدون زمینه سازی مناسب اقتصاد لیبرالی با مدل ها و رویه اقتصادی قبلی، و نیز، تضاد بین این سیاست ها با برنامه های اقتصادی روس ها، مشکلات عدیده ای را برای شمالی ها فراهم می آورد:

جای تعجب و حیرت بود که از مرکبات صادراتی به روسیه و هم از جعبه های برگشتی آن، به صورت جداگانه برای هر یک من، صد دینار مالیات گمرکی و برای یک من، یک شاهی باج راه، اخذ می شد در حالی که آنان، تقاضا داشتند که بابت جعبه های برگشتی تنها برای یک من، یک شاهی دریافت گردد. عدم توجه دولت به این تقاضای مکرر، شکایت عده ای از بازرگانان را در مهر ۱۳۰۵ به دلیل این که جعبه های برگشتی، قانونا از مالیات معاف اند، برانگیخت که متعاقب آن، عریضه ها به مجلس فرستادند (سند کلاسه ۶/۸۳/۳۹/۶ مورخ ۲۷ مهر ۱۳۰۵) اما اداره گمرکات، جعبه ها را "در ردیف چوب ساختمان و الوار منظور دانسته و از قرار یک من یک شاهی تاکس راه از آن، اخذ" می نمود و نیز، ممنوع ساختن صادرات مرکبات به روسیه و شهرهای مختلف آن، چون بادکوبه که هرازگاهی پیش می آمد، از جمله اعتراضات تجار منطقه به دولت بود، معمولا بهانه یا پاشنه آشیل این گونه از عریضه ها، عیالواری، بدهکاری، ستمکاری، فسادپذیری سریع مرکبات و نظایر آن، بود. (سند کلاسه ۶/۸۳/۳۹/۶ مورخ ۱۰ آبان ۱۳۰۵) این گونه عریضه ها، نشان می داد که از یک سو، اقتصاد مازندرانی ها به تجارت با روسیه

وابسته بود تا حدی که کاهش یا قطع ارتباط تجاری با روسیه می توانست " توده را به صحرای فنا آن هم به سرعت برق، سوق دهد و از دیگر سو، امید آنان به تجارت با روسیه برای بهبود " اوضاع فلاکت بار شمال " بیش از دولت مرکزی، بود. دولت نیز بدون توجه جدی به این موضوع، توسعه روابط با روسیه را به علائق انگلیسی ها در مواجهه با کمونیسم روسی گره زده بود. (سند کلاسه ۱۱/۳۹/۶۸۳ مورخ ۲۲ آبان ۱۳۰۵) در نامه هیأت مرکبات چی مشهدسر برای آزادی تجارت با روسیه در مهر ۱۳۰۵ نکات مهمی در تایید چند نکته مذکور به چشم می خورد، از جمله: " در این سال هم ملت جهت عقد تجارت بین دولت شوروی روس و دولت علیه ایران امیدوار بوده[لذا] مازاد ثروت خود... از مستملکات را... به رهن گذاشته مقداری از وجه رهن ...به ارباب داده باقی آن را برای خرید مرکبات، جعبه، میخ و کاغذ مصرف نمودیم. چنانچه در این سال مال التجاره ما حمل نشود... به افلاس خواهیم رسید. " (سند کلاسه ۱۱/۳۹/۶۸۳ مورخ ۲۷ مهر ۱۳۰۷)

عدم توجه جدی دولت به خواسته های کشاورزان و بازرگانان، آنان را وامی دارد که در سال ۱۳۰۵ انجمن جمعیت یا نهضت اقتصاد را در بارفروش برای حمایت از تجار ایرانی از طریق هم صدایی تا عقد قرارداد تجاری با روسیه، تشکیل دهند. (سند کلاسه ۲۵/۳۹/۶۸۳ مورخ ۹ اسفند ۱۳۰۵) انجمن بلافاصله در نامه دیگری به سنه ۱۳۰۵ به مجلس منع واردات روسیه به ایران را مطالبه می کند که علت آن را: " ازدیاد واردات کمر شکن بنادر شمالی آخرین دینار هستی ما " را بر باد فنا داده است. (سند کلاسه ۲۴/۳۹/۶۸۳ مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۰۵) در همین سال، جمعیت اقتصاد در اقدامی شجاعانه، رضاشاه را مورد خطاب قرار داد و با ارسال نامه ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی، ضمن انتقاد از " شدت فشارهای متوالیه عمال شوروی و ازدیاد واردات کمر شکن بنادر شمالی " " تمنای برچیدن شعبات تجارتی و جلوگیری از واردات " به عمل می آورد. (سند کلاسه ۲۴/۳۹/۶۸۳ مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۰۵) در اسفند ۱۳۰۵ شعبه نهضت اقتصاد در ساری از " مقام منبع ریاست وزراء " می خواهد که به معامله با روسیه خاتمه دهد به آن دلیل که عموم " به فقر و فلاکت دچار " شده اند. (سند کلاسه ۲۴/۳۹/۶۸۳ مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۰۵) متعاقب این گونه اقدامات و در دی ۱۳۰۶، ادره کشتی رانی مشهدسر که در امتیاز یک روسی به نام " سرکی ویچ باتیاکن " بود از حمل و نقل مال التجاره ایرانی به روسیه خودداری می کرد که این امر، منجر به صدور و ارسال عریضه های مختلف به مجلس گردید زیرا: در هیچ تاریخی، چنین چیزی سابقه نداشته است. (سند کلاسه ۶۰/۳۹/۶۸۳ مورخ ۲۵ مهر ۱۳۰۶) ناراضیتی از روسیه، همچنان ادامه یافت به گونه ای که در بهمن ۱۳۱۶، رفیع علی زاده گیلانی تاجار مقیم مشهدسر، گزارش عدم قبول مال التجاره

اش از سوی قونسول گری دولت شوروی در بارفروش را به مجلس ارسال می کند. به علاوه او از معدوم شدن حیثیت تجاری و وارد شدن خسارت عظیم به خود را از این حادثه به مجلس گوشزد می کند " حال این که در ازمنه گذشته، دولت تزاری روس با آن اوضاع استبدادی چنین احکامات غیرعادلانه از طرف عمال آن ها در حد وطن خود ندیده ایم." (سند کلاسه ۶۰/۳۹/۶۰ مورخ ۱ بهمن ۱۳۰۶)

مشکلات تجارت با روسیه و کارشکنی های داخلی، فراتر از آن چیزی بود که پیش از این گفته ایم. آقای مرکباتچی بارفروش در شرحی از انواع مشکلات موجود در تجارت تجار ایرانی با روسیه در فروردین ۱۳۱۰ سخن رانده است. " متأسفانه عدم تجارت، نبودن کار مخصوصاً تشویقات خالی از حقیقت عمال ساوتی مجدداً اهالی علاقمند را وادار به رابطه نموده در نتیجه مختصر مستثنیات دینی هم که برای زندگانی داشت آن را به وسایل مختلف از بین بردند... با توجه به ضررهای فاحش " (سند کلاسه ۴/۱/۳۳/۱۵۱ مورخ ۲۲ دی ۱۳۰۷) " دیگر ترک روابط نموده... بالاخره کارکنان دولت ساوتی حتی المقدور به وسیله پروپاگانداها به عنوان آزادی تجارت فدویان را وادار به حمل مرکبات نموده پس از صدور مال... پس از پنج ماه... مقداری مال در عوض مرکبات در ۸ اسفند به بندر مشهد ارسال داشت... اداره گمرک مشهدسر با این که مطلع است مال های ورودی در عوض مرکبات های ارسالی است... از استرداد مال به صاحبانش خودداری " می کند. (سند کلاسه ۲۱/۳۲/۳۲ مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۰) در فروردین ۱۳۱۰ نامه مشابهی از سوی گروهی از تجار به مجلس ارسال می شود که در آن، به وضعیت طاقت فرسای تجارت شمال، فشارهای اقتصادی دولت روسیه، فقدان سرمایه کافی داخلی، تنگدستی و افلاس عمومی اشاره می شود. همه این نامه ها همزمان مشکلات داخلی را به صورت ملایم و تضعیقات خارجی را به صورت شدید مطرح می کنند و بدبختی و بیچارگی خود را ناشی از آن دو می دانند. طبیعی است موضوعی چون: دستگیری، محاکمه و تبعید چند تن از تجار ایرانی در روسیه به سببی دارای دو جنبه است: بی کفایتی دولت ایران و خودسری دولت روسیه (سند کلاسه ۲/۳۲/۳۲ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۰۹)

باغیان، اشرار و اخلال کنندگان امنیت دولتی و غیردولتی

برقراری امنیت را از اقدامات مثبت رضاشاه دانسته اند و آن را بسیار، ستوده اند و کرارا گفته اند: او با سرکوب قیام های و شرارت های داخلی، نظمی آهین که از مشروطه از دست رفته بود را بر ایران، حاکم گردانید. رضاخان و بعداً رضاشاه، خود یک نظامی بود و از طریق یک کودتای نظامی و با

همراهی همکاران نظامی اش، به قدرت رسید لذا توقع همگانی آن بود، مهم ترین کارکرد حکومتی وی باید نظم و امنیتی باشد که یکی از مهم ترین بهانه های رضاخان به براندازی سلسله قاجار بود. آیا اسناد رسمی چنین موضوعی را تایید می نماید؟

شیخ هادی فولادی از اهالی فولادمحله ساری از اقدامات سوء فردی به نامه "مسیح از اهالی روستای پرور" در مهر ۱۳۰۸ شکوائیه های را تسلیم مقامات دولتی می کند. او از دو ماه متواری بودن خود از خاک و دیارش با بیست و پنج نفر عائله و از چهار سال اذیت، آزار، آدم ربایی و غارت مسیح، معروف به پروری مجددا شکایت می کند و از عدم پیگیری حکومت ساری و حکومت چهار دانگه علی رغم تحقیقات محلی با عنایت به انجام شرارت مستمر آنان در ملعه عام، ابراز نارضایتی می نماید. شرارت های مسیح باعث فرار روحانی محله به دامغان، مفقودالثر شدن عده ای دیگر و ... شده است اما "کرسی نشینان کعبه آمال با اخذ ماهی سیصد تومان از خزانه ملت وسایل آسایش ملت و موکلین را فراهم" نمی نمایند در حالی که صبر، تحمل و حوصله مردم به تنگ آمده لذا برای قلع و قمع اشرار به سرکردگی مسیح، باید اقدام عاجل صورت گیرد. (سند کلاسه ۷/۱۵۲/۳۳/۲/۲۷ مورخ ۱۳ مهر ۱۳۰۸)

مشابه شکوائیه شیخ هادی فولادی، اهالی روستای رودبارک و دودانگه از توابع ساری در فروردین ۱۳۰۹ از دست اشرار روستای پرور در غارت گری و بی ناموسی "که قلم از شرح آن عاجز و شرم آور است" بارها و بارها به مجلس و سایر مقامات، متوسل می شوند اما از انبوه نامه های ارسالی، نتیجه ای حاصل نشده و این امر، موجب جریح تر شدن اشراری چون محمدسلطان و نه پسرش شده است و در پایان، نمایندگان مجلس را به مقدسات عالم قسم می دهند "به داد یک مشت ملت در مملکت اسلام و داد ناموس ما" برسید. (سند کلاسه ۷/۱۵۲/۳۳/۲/۸۵ مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۰۹)

لاریجان بر اساس سند شماره ۳۷/۱ مورخ ۱۹ تیر ۱۳۱۱ با قریب ده هزار نفوس، فاقد امنیه، نظمیه و صحیه بود لذا حمله اشراری چون سیداحمد و همدستان به خانه آقای صدرالمحققین، گاوسرای آفاسیدیعقوب، وقوع چند فقره قتل حتی قتل یک امنیه چی علی رغم دادخواهی "ما بیچارگان" از مجلس، آن هم بی پاسخ می ماند در حالی به اعتقاد شکات "مقصود از تاسیس دارالشورا آسایش ملت و دادرسی رعیت است." عدم پیگیری دادخواهی مردم موجب جریح شدن اشرار شد به گونه ای که پیغام می دادند "اگر می خواهید معترض شما نشویم فلان مقدار باید بدهید." (سند کلاسه ۸/۳۳/۳۲/۶۱ مورخ ۱۹ تیر ۱۳۱۱) مردم لاریجان از قسم دیگری از شرارت مواجه بودند از جمله:

الف- مامورانی با شکایت یکی از اهالی از دماوند به لاریجان می آمدند و "نهایت تعدیات و

خلاف وظیفه و عملیات غیرقانونی [مانند زدن و زندانی کردن] ذکور و اناث محل نموده بلکه شب ها به خانه های اهالی بدون اطلاع صاحب آن به قهر و غلبه [وارد می شوند] که ما ماموریم." (سند کلاسه ۶۱/۳۲ ۸/۳۳ مورخ ۲۹ آبان ۱۳۱۰)

ب- حمله عده ای از سنگسره‌های مسلح به قریه نواء لاریجان در مهر ۱۳۲۰ و غارت و ضرب آن که موجب فرار تعدادی از سکنه شد. افراد فراری جرأت بازگشت به روستا را نداشتند. گزارش مشابهی پیش از این، از حمله اشراک سنگسر به دیگر مناطق مازندران در اسناد مجلس وجود دارد. (سند کلاسه ۷۵/۳۲ ۸/۳۲ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۱۱) در اسناد مجلس، شکوائیه های متعدد دیگری از سنگسری ها وجود دارد.

از سرقت سارقان و از شرار اشراک نامه ها و شکوائیه های متعددی در اسناد مجلس وجود دارد:
از جمله:

۱. شکوائیه ۱۱ فروردین ۱۳۱۱ رعایای نور و لیتکوه "از مقام منبع رفیع اشرف آقای دادگر رئیس مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه" نسبت به تعدیات پی در پی دزدان که به علت عمق و شدت نارضایتی از عبارت "در این عصر فرخنده گرگ و میش در یک مزرعه به چرا و سیرند" استفاده می کنند که حاصل آن را، بردن گاو و زنان خود، نوشته اند. (سند کلاسه ۶۶/۳۲ ۸/۳۳ بدون تاریخ)

۲. شکوائیه ۱۷ مهر ۱۳۱۷ اهالی دودانگه و چهاردانگه از "پارلمان نمایندگان ملت ایران دام اقبالهم" از اقدامات سرهنگ هوشمند افشار مانند "مگر دختر و زن خوشگلی ماند که... او را بی ناموس نکرده" اما اگر پنجاه دسته مفتش هم بفرستید کسی جرأت حرف زدن ندارد چون یا او را خواهند زد یا او را خواهند کشت. اقدامات او از هزار درجه قبیح تر از بربریت است. (سند کلاسه ۱/۱ ۹/۱۱۷ مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۱۲)

۳. شکوائیه ۷ مهر ۱۳۲۰ اهالی نکا از ریاست دارالشورای ملی مبنی بر این که "تهاجم یاغیان داخلی... ساکنین نکا را از هستی ساقط و سلب امنیت جانی و مالی نموده. اخیراً دو نفر را در توابع نکا کشته اند. استرحاماً استدعای بذل مرحمت و امنیت فوری می نمائیم." (سند کلاسه ۶۰/۴۱ ۱۲/۳۳ مورخ ۶ آبان ۱۳۲۰) مشابه چنین شکوائیه های از اهالی نور، هزار جریب، ساری، بندپی بابل، کلیجان رستاق و ... نیز وجود دارد.

۴. شکوائیه ۱۸ آبان ۱۳۲۰ نمایندگان انجمن شهرداری اهالی بابل و نور و سه نفر از اهالی، به

مجلس شورای ملی مبنی بر "عموم اهالی تمنا دارند برای تأمین آسایش و رفاهیت اهالی و حفظ نظم و جلوگیری از بروز حوادث از طرف مقامات مربوطه، اقدام لازم به عمل آید تا تهدیداتی که در موقعیت و امنیت عمومی می شود، مرتفع گردد." (سند کلاسه ۵۶/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۶ آبان ۱۳۲۰)

۵. شکوائیه ۵ آبان ۱۳۲۰ اهالی فرح آباد ساری-مرکز ولایت مازندران- به مجلس شورای ملی مبنی بر حمله اشراک مسلح و از بین رفتن تأمین جانی و مالی و غارت زراعت و اثاثیه منزل و "این که شبی نیست که دو سه نفر را نکشند." (سند کلاسه ۸۸/۱/۸۳/۴۱/۱۲ مورخ ۱۷ آبان ۱۳۲۰)

املاک و مستغلات خاندان، دربار و وابستگان شاهنشاهی

همه می دانند که رضاخان، یک نظامی با مواجب سربازی بود و از دار دنیا، چیزی نداشت و آن گونه که خود نیز، گفته است از فقر زیاد، امیدی به زنده ماندن در آینده، نداشته است البته، هواداران رضاشاه، مایل نبوده و نیستند که او را از منظر املاک و مستغلات نداشته ایی که غاصبانه آن را در طول صدرات و سلطنت به دست آورد، مورد بررسی قرار دهند اموالی که پشتوانه ای مهم در ادامه سلطنت پهلوی از سوی محمدرضا پهلوی بوده است. با مروری کوتاه ادعای مذکور را در اسناد مجلس شورای اسلامی محک می زنیم:

۱. ضیاء الدین مولانا در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ در نامه ای از این که حکم محکمه مازندران مبنی بر محکومیت ورثه سپهسالار و استرداد املاک غصب شده، با ممانعت اداره مالیه مازندران به دلیل اعمال نفوذ "سرهنگ محمدعلی خان نامی" اجرا نمی شود، از ریاست مجلس شورای ملی درخواست حل و فصل موضوع را می نماید اما اداره مالیه زمین ها ادعایی مولانا را جزیی از اموال خلعتبری-خان منطقه تنکابن- دانست و از استرداد آن جلوگیری کرد در حالی که اهالی پلنک کلا در نامه ای به مجلس شورای ملی خود را ملکی متصرفی تحت اجاره مولانا برشمردند و از این که تعدادی نظامی مطالبه حق اربابی را از آنان می کنند، به تنگ آمده اند. (سند کلاسه ۶۵/۳۹/۸۳/۶ مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۷)

۲. ابوالقاسم نورمحمد در خرداد ۱۳۱۳ متصدیان املاک خصوصی شاهنشاهی تنکابن را به بردن پنجاه هزار سفال بدون اجازه، متهم می کند علاوه بر آن، دویست شصت هزار سفال دیگر به دستور "امیرلشکر بوذرجمهری" از کارخانه او برده شده است. بارها قیمت آن را مطالبه کرده و بارها به این و آن و حتی به دربار متوسل شده اما نتیجه ای حاصل نگردیده است در حالی ده سر عائله دارم و

"یک لقمه نانی که برای آن‌ها تهیه می نمودم را از فدوی گرفته اند و مبلغی هم بدهی دارم." (سند کلاسه ۹/۱۱۸/۳۳/۵۰ مورخ ۳ خرداد ۱۳۱۳)

۳. رعایای اداره املاک اختصاصی کجور در شهریور ۱۳۱۳ از اداره طرق مازندران از "مقام منبع رتبه رفیع ریاست جلیله مجلس دارالشورای ملی دامت عظیمه" دادخواهی می کنند از این که اداره مذکور پس از نه ماه عدم پرداخت حقوق، حقوق رعایا را با کسر پنج قران از هر تومان، پرداخت کرده است، رعایا معترض بودند که آیا سزاوار است که نه ماه کار در تابستان گرم و زمستان سرد، سر کرده آخر، حقوق شان را نیمه دریافت کنند؟ و آیا سزاوار است "در دوره سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت پهلوی" رعایا اسیر و سرگردان رؤسای اداره طرق مازندران باشند؟ (سند کلاسه ۹/۱۱۸/۳۳/۵۱ مورخ ۶ خرداد ۱۳۱۳)

۴. نامه ایی با امضای "بدبخت" در تیر ۱۳۱۵ به مجلس می رسد که در آن، از تصرف املاک برخی از خرده مالکان توسط اداره املاک شاهنشاهی سخن رفته است. نگارنده با اشاره به گرفتاری اقتصادی دامن گیر عمومی، عودت املاک را مطالبه می کند. (سند کلاسه ۲۸/۳۴/۱۸۶/۱۰ مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۱۵) در عوض، تعدادی از اهالی آمل که نام "یک مشت مظلومین" را بر خود می گذارند از اذیت و آزار، ارادل نانجیبی که در املاک اختصاصی شاهنشاهی آمل مشغول اند و امور معاش آنان را از بین برده اند، به ریاست مجلس ملی مبعوثان شکایت می کنند. (سند کلاسه ۴۵/۳۴/۱۸۶/۱۰ مورخ ۱۶ دی ۱۳۱۵)

۵. دو تن از اهالی سعادت آباد قشلاق نور در فروردین ۱۳۱۹ از "حضرت اشرف آقای اسفندیاری" ریاست مجلس شورای ملی می خواهند از اداره املاک اختصاصی شاهنشاهی بخواهد قیمت ملک موروثی معروف به سنگ تاب را آن دو پردازد ملکی که به بنگاه توتون تبدیل شد بدون آن که قیمت آن را پردازند در غیر این صورت "عن قریب است به تکدی برسند." (سند کلاسه ۱۸/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۲ شهریور ۱۳۱۹)

۶. رعایای قراء طالارپشت در ۱۴ مهر ۱۳۲۰ از این که مسیح درخشانی "سربلوک یک بخش دوشاهی" از پرداخت وجوه دو ساله کتترات آهک و آجر، خودداری می کند، به مجلس شورای ملی شکایت می کنند. شکات اضافه می کنند: نامبرده به مدت هفت سال نسبت به آنان ظلم روا می دارد و حتی آنان را وادار کرده به پختن آهک و به هیزم کشی با شکم گرسنه ... و از پرداخت سی و چهار هزار ریال بدهی امتناع می ورزد لذا، تقاضا می کنند که مجلس "به داد ما ضعفا برسد." (سند کلاسه ۴۱/۳۴/۸۳/۱۲ مورخ ۱۴ مهر ۱۳۲۰)

۷. بر اساس یکی از اسناد مجلس شورای ملی اخذ بهره مالکانه اداره املاک اختصاصی از مردم مازندران صورت بسیار مفصلی داشت از جمله: زمین های شالیزاری، زمین های پنبه کاری، تخته چوب و الوار، پرتغال و مرکبات، چوب به جنگلی، آجر و سفال، توتون و تنباکو، پيله ابریشم، آهک و شن، مراتع گاو و گوسفند، کوره های زغال، پشم و کرک، قهوه خانه ها و دکاکین، چای کاری، اجاره آب دنگ ها، کنف کاری، گندم و جو و ... به علاوه:

الف- "در قشلاقات، غاز بین رعایا تقسیم می شود و هر یک غازی در سال دو بچه غاز" بهره می گیرند.

ب- گاو و گوسفند ترازوی که از مهاجرین گرفته می شد که طی آن در هر سال از یک گاو دو من کره و از صد رأس گاو، پانزده رأس گوساله و در هر سال از یک گاومیش یک من کره و از هر صد رأس گاومیش، پانزده رأس بچه گامیش بهره مالکانه بود، آن هم به خرج دام دار و هر موقع مایل بودند از دام دار می ستانند.

ج- بیگاری رعایا هم موضوع تاسف باری بود به گونه ای که: "هر رعیتی که در قریه نشسته یک جریب زمین آبی و پنبه کاری دارد در ماه، پانزده روز به خرج خودش باید بیگاری بدهد یا خود رعیت و یا عیال و یا فرزندان، و اشخاصی که نمی توانند بیگاری بدهند باید عمله بگیرند و عوض خودشان، بیگاری بروند. این بیگاری به مصرف باغ چای و یا توتون و یا ساختمان روستادی و یا آجر و آهک پزی حتمی است." (سند کلامه ۸۱ / ۴۱ / ۱۲ / ۴۳ بدون تاریخ)

نتیجه گیری

بررسی برخی از اسناد واصله به مجلس شورای ملی نشان از آن دارد: بیچارگی و نارضایتی، ویژگی عمومی دوره رضاخانی است، بنابراین، برخلاف برخی از ادعاها، مازندران عصر رضاشاه، تفاوت چندانی با ایران ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ندارد تنها کمی، زرق و برق آن، اضافه شد. اگر شکوائیه هایی که به سایر دواير دولتی ارسال شده و نیز، شکوائیه هایی که احتمالا به مجلس نرسیده یا در بایگانی آن، ثبت نشد و نیز، خیل عظیم اعتراضاتی را هیچ گاه به دلیل ترس از عواقب آن، نگاشته نگردید را در نظر بگیریم، میزان نارضایتی مردم از رضاخان را در زادگاهش، باید ده ها برابر آنچه در این مقاله آمده، تصویر سازی کرد. همین میزان از بررسی اسنادی، گواه هرج و مرج حاکم بر سلطنت و تداوم استبداد تاریخی ایران است که تنها رنگ عوض کرده بدون آن تغییری در ماهیت پیدا کند. البته می

دانیم: بیچارگی و نارضایتی فقط مربوط به روستاها نبود که البته بخشی مستقیماً ناشی از دولت و بخشی زیرسایه نظام سیاسی انجام می شد.

رضاشاه هیچ گاه از ثبات در حکومت و سلطنتش برخوردار نبود و اگر نبود حمایت آشکار قدرت خارجی چون انگلیس، زودتر از شهریور ۱۳۲۰ سقوط می کرد. در واقع، پایداری شانزده ساله سلطنت رضاخان اصلاً به اقدامات وی در بهبود وضع عمومی مردم بر نمی گشت، به آن دلیل که، اقدامات رضاخان در عرصه اقتصاد عمومی، امنیت همگانی و فرهنگ ملی، کمتر از آن چیزی است که به قوام و دوام یک نظام سیاسی کمک کند. جالب است که برای رضاخان وابستگی به این یا آن دولت، مهم نبود او فقط به دنبال پشتیبان بوده است تا خلاء عظیم فقدان مشروعیت داخلی را پر کند لذا، رضاخان حمایت دولت های مختلفی چون، انگلیس و آلمان را تجربه می کند و حتی دولت سوسیالیستی روس ها علی رغم این که حکومت های دیکتاتوری ایی چون رضاخان با ماتریالیسم تاریخی مارکس مغایر بود از پشتیبانان حکومت رضاشاه البته در درجه ایی کمتر از دولت های اروپای غربی، قرار داشت.

سرجم اقدامات رضاشاه بیش از همسویی با منافع ملی در جهت منافع شخص شاه و درباریان قرار داشت. ثروت مند شدن شاه، وابستگان نسبی و سبی و ارادتمندان اعلیحضرت، به تنهایی گواهی می کند که یک مسابقه عوام فریب برای چپاول و غارت و عقب نگاه داشتن ایران در یک دوره شانزده ساله آن هم در یک دوره حساس از توسعه و سازندگی جهانی، وجود داشته است. رضاشاه آن چنان در غارت گری حریصانه عمل می کرد که اگر قدرت های پیروز جنگ جهانی دوم نبودند، خاندان پهلوی با یک عمر کوتاه شانزده ساله به تاریخ می پیوست عمری که کمتر از هر سلسله پادشاهی دیگری در ایران است که آن هم، ناشی از استبداد عریان رضاخان است؟! آیا می شود از پدری که در خانواده، یک مستبد است و هرگز رودرو با چهره فرزندان نخندیده است، انتظار داشت با مردمش، رفتاری پدرانه داشته باشد؟! برخوردارای رضاشاه از خصیصه استبداد به یک امر ذاتی تبدیل شده بود، استبدادی که کمتر، در تاریخ ایران پیدا شده است و این استبداد، در همه بخش های کشور جاری و ساری شد.

کتابنامه

الف- اسناد مجلس شورای ملی

- سند کلاسه ۱/۱/۳۳/۱۱۷/۹ مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۱۲.
- سند کلاسه ۱۱/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۲۲ آبان ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۱۱/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۲۷ مهر ۱۳۰۷.
- سند کلاسه ۱۳/۳/۳۳/۷/۱۵۳ مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۹.
- سند کلاسه ۱۲/۳۹/۳۳/۶ بدون تاریخ.
- سند کلاسه ۱۳/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۱۳ تیر ۱۳۱۹.
- سند کلاسه ۱۴/۳۲/۳۳/۸ مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۹.
- سند کلاسه ۱۵/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۲۲ آبان ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۱۵/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۱۹.
- سند کلاسه ۱۶/۴۲/۹/۱۱ مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۱۶.
- سند کلاسه ۱۸/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۵ آذر ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۱۸/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۲ شهریور ۱۳۱۹.
- سند کلاسه ۲/۳۳/۱/۷/۱۵۱ مورخ ۲۲ دی ۱۳۰۷.
- سند کلاسه ۲/۳۲/۳۳/۸ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۰۹.
- سند کلاسه ۲۰/۳۹/۳۳/۶ مورخ فروردین ۱۳۰۹.
- سند کلاسه ۲۰/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۲ خرداد ۱۳۰۶.
- سند کلاسه ۲۱/۳۲/۳۳/۸ مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۰.
- سند کلاسه ۲۴/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۲۴/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۲۴/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۲۵/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۹ اسفند ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۲۵/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۲۵/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۲۸/۳۴/۱۸۶/۱۰ مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۱۵.
- سند کلاسه ۳۲/۳۲/۳۳/۸ مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۱۰.
- سند کلاسه ۳۴/۴۱/۸۳/۱۲ مورخ ۱۴ مهر ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۳۵/۳۹/۳۳/۶ مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۰۵.

- سند کلاسه ۳۹ / ۱ / ۳۳ / ۱۵۱ / ۷ مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۰۸.
- سند کلاسه ۴ / ۱ / ۳۳ / ۱۵۱ / ۷ مورخ ۷ آبان ۱۳۰۷.
- سند کلاسه ۴۰ / ۳۳ / ۱۱۷ / ۹ مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۱۲.
- سند کلاسه ۴۱ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ / ۴ مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۶.
- سند کلاسه ۴۲ / ۳۲ / ۳۳ / ۸ / ۸ مورخ ۵ تیر ۱۳۱۰.
- سند کلاسه ۴۴ / ۱ / ۳۳ / ۱۵۱ / ۷ مورخ ۷ خرداد ۱۳۰۸.
- سند کلاسه ۴۵ / ۴۵ / ۳۴ / ۱۸۶ / ۱۰ مورخ ۱۶ دی ۱۳۱۵.
- سند کلاسه ۴۶ / ۴۱ / ۸۳ / ۱۲ مورخ ۳ آبان ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۴۸ / ۱ / ۳۳ / ۱۵۱ / ۷ بلون تاریخ روز خرداد ۱۳۰۸.
- سند کلاسه ۴۹ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ مورخ ۷ اسفند ۱۳۰۶.
- سند کلاسه ۵۰ / ۱ / ۳۳ / ۱۵۱ / ۷ مورخ ۲۵ آبان ۱۳۰۸.
- سند کلاسه ۵۰ / ۳۳ / ۱۱۸ / ۹ مورخ ۳ خرداد ۱۳۱۳.
- سند کلاسه ۵۱ / ۳۳ / ۱۱۸ / ۹ مورخ ۶ خرداد ۱۳۱۳.
- سند کلاسه ۵۶ / ۴۱ / ۸۳ / ۱۲ مورخ ۶ آبان ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۶ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ مورخ ۱۰ آبان ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۶ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ مورخ ۲۷ مهر ۱۳۰۵.
- سند کلاسه ۶۰ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ مورخ ۱ بهمن ۱۳۰۶.
- سند کلاسه ۶۰ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ مورخ ۲۵ مهر ۱۳۰۶.
- سند کلاسه ۶۰ / ۴۱ / ۸۳ / ۱۲ مورخ ۶ آبان ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۶۱ / ۳۲ / ۳۳ / ۸ مورخ ۱۹ تیر ۱۳۱۱.
- سند کلاسه ۶۱ / ۳۲ / ۳۳ / ۸ مورخ ۲۹ آبان ۱۳۱۰.
- سند کلاسه ۶۵ / ۳۹ / ۳۳ / ۶ مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۷.
- سند کلاسه ۶۶ / ۳۲ / ۳۲ / ۸ بلون تاریخ.
- سند کلاسه ۶۷ / ۲ / ۳۳ / ۱۵۲ / ۷ مورخ ۱۳ مهر ۱۳۰۸.
- سند کلاسه ۶۷ / ۳۲ / ۳۳ / ۸ مورخ ۳۰ دی ۱۳۱۰.
- سند کلاسه ۶۹ / ۴۱ / ۸۳ / ۱۲ مورخ ۵ آبان ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۷۵ / ۳۲ / ۳۳ / ۸ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۱۱.
- سند کلاسه ۷۸ / ۱ / ۴۱ / ۸۳ / ۱۲ مورخ ۱۷ آبان ۱۳۲۰.
- سند کلاسه ۷۹ / ۳۲ / ۳۳ / ۸ مورخ ۷ مهر ۱۳۱۰.

سند کلاسه ۸/۳۳/۱۱۷/۹ مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۱۳.

سند کلاسه ۸۱/۴۱/۴۳/۱۲ بدون تاریخ.

سند کلاسه ۸۵/۲/۳۳/۱۵۲/۷ مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۰۹.

سند کلاسه ۹/۳۹/۶/۳۳ مورخ ۳۰ مهر ۱۳۰۵.

ب- سایر منابع

دیوسالار، مهرداد و همکاران. (پاییز و زمستان ۱۳۹۸). "تحول چشم انداز زیست و معیشت روستایی مازندران در

دوره پهلوی اول"، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۳۰، ص ۱۵۰-۱۷۷.

رحیمی، امیرعلی و همکاران. (بهار ۱۳۹۵). "بررسی تحولات آموزشی و فرهنگی مازندران در دوره پهلوی اول"،

پژوهشنامه تاریخ، شماره ۴۲، ص ۳۱-۵۵.

صادقی سرهنگی، ملیحه. (۱۳۹۴). "نوسازی شهری در مازندران عصر پهلوی اول"، خردنامه، شماره ۱۴، ص ۱۲-۱۸.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (اسفند ۱۳۹۹). "غارت زمین های مازندران توسط رضاخان"، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مندرج در: <https://www.irdc.ir/fa/news/6651>

میردار، مرتضی و همکاران. (پاییز و زمستان ۱۳۹۸). "تملك خواهی رضاشاه در مازندران؛ انگیزه ها و روش ها"

دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران، شماره ۱۵، ص ۱۰۵-۱۲۲.